پیشخوان

نظروگذری بر
«خاطرات حاج احمد قدیریان»

روایت‌های خواندنی از «پُرآوازه‌ای گمنام»

■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، خاطرات زنده یاد حاج احمد قدیریان را در خویش دارد. این مجموعه به اهتمام محمدرضا سرابندی تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. در بادی سخن، نظری کوتاه به حیات راوی مفید می‌نماید. وی به سال ۱۳۱۳ در محله‌پاچنار تهران متولد شد. در سنین نوجوانی با شهید حاج صادق امانی آشنا شد و از طریق فدائیان اسلام، در جریان فعالیت‌های سیاسی قرار گرفت؛ اما مبارزات سازمان‌یافته‌خود را در هیئت‌های مؤتلفه‌اسلامی شروع کرد. فعالیت ایشان در چاپ و توزیع اعلامیه‌های حضرت امام، موجب شد که حدود ۱۷بار به ساواک و شهربانی احضار شود! پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سمت معاون اجرایی دادستانی و به همراه شهید لاجوردی، نقش مؤثری در برخورد با گروهک‌های معاند و ضدانقلاب ایفا کرد. ایشان علاوه بر این مسئولیت، وظایف خطیر دیگری را نیز عهده‌دار شده و در واقع هر جا که نظام اسلامی به وی احتیاج داشت، حاضر می‌شد. کمیته‌امداد امام، اعزام نیرو به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، مدیریت کل و مشاور وزیر سپاه، بازرسی بنیاد شهید، بازرسی و حراست وزارت بازرگانی، حراست بنیاد مستضعفان و جانبازان، تأمین امنیت زندان اوین و دادستانی انقلاب مرکز، نظارت و کنترل اسلحه



زنده یاد حاج احمد قدیریان

و مهمات در کشور، فعالیت‌های فرهنگی و... از عرصه‌های مهم حضور ایشان بوده است. سردار حاج احمد قدیریان، سرانجام پس از عمری مجاهدت در راه پیروزی و تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی، در ۲۷ خرداد ۱۳۹۱ به سوی معبود پر کشید. در بخشی از «خاطرات حاج احمد قدیریان» چنین می‌خوانیم:

«در ماه‌های آغازین جنگ، توطئه بنی‌صدر همراه با منافقین به اوج خود رسیده بود. ترور مردم حزب‌اللهی و طرفداران نظام، سرلوحه برنامه‌های آنان بود. به خانه‌های مردم حزب‌اللهی حمله و در مقابل زن و بچه‌اش، فرد را به رگبار گلوله می‌بستند و شهید می‌کردند. هدف آنان در این مرحله، ایجاد وحشت در بین مردم بود... بعد از برنامه ۳۰ خرداد، در جلسه‌ای که مسعود رجوی خائن، موسی خیابانی، ابریشم‌چی و کتیرایی جلسه داشتند و بعضی دیگر از سران این گروهک منافق، آنها به اینجا رسیدند که برای اینکه بتوانند خود را در سطح جامعه، در سطح مجامع داخلی و یک مقداری هم نهادهای خارجی جا بیاندازند، دست به ترور افراد بزنند که به این وسیله، بتوانند خودشان را به مردم معرفی بکنند. البته اینها خیلی تلاش کردند و دست به دزدی‌ها و خیانت‌های گوناگون زدند، که بتوانند یک مقدار اثاث و اموال و چیزهایی که بتوانند به درد خانواده‌ها بخورد، جمع‌آوری کردند. دزدیدن از وزارت بازرگانی - که اصلاً ساختمان وزارت بازرگانی را اینها در اختیار گرفته بودند- یکی از این موارد بود. از بنیاد پهلوی سابق، اینها یک مقدار اثاث جور کردند؛ بعد آنها را دادند به مردم پایین شهر، که بتوانند از این طریق مردم را جذب بکنند و در سال ۶۰ این جریان برعکس شد. مردم اینها را شناختند، لذا به سیستم و حرکت اینها و طرحی که داشتند، جواب ندادند و لذا این‌ها به‌دنبال این افتادند که سران را بزنند و افراد حزب‌اللهی را شناسایی بکنند و این‌ها را ترور انجام بدهند...»



دهه ۸۰، قم، آیت‌الله‌العظمی حسین وحید خراسانی در حاشیه یکی از اجتماعات

گذری بر شخصیت تبلیغی و مبارزاتی زنده یاد آیت الله العظمی حسین وحید خراسانی

می گفت: خمینی همچون نور است و هرگز خاموش نمی‌شود

■ سمانه صادقی

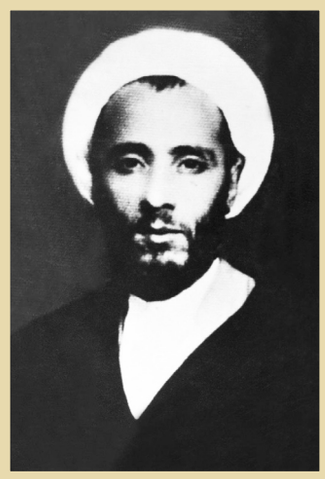
در روزهایی که بر ما سپری شد، مرجع بلندآوازه شیعه، استوانه حوزه علمیه قم، شیخ الفقها والمجتهدین، زنده یاد آیت‌الله العظمی حاج شیخ حسین وحید خراسانی روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت شد. بی‌شک تاریخنگاری حوزه‌های علمیه نجف و قم و تراجم نگاری هایی که در این حوزه صورت می‌گیرد تا مدت‌ها متأثر از این رویداد تلخ خواهد ماند و مقالات و گفتاوردهایی فراوان و متنوع در این فقره ثبت خواهند شد. آنچه در پی می‌آید، به شمه‌ای از حیات سیاسی و اجتماعی آن بزرگ معطوف است که عمدتاً در اسناد ساواک بازتاب دارد. امید است که ارائه این نکات در روزهای سوگ آن بزرگ، عموم تاریخ پژوهان و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

■■■

■ «شیخ الفقها و المجتهدین» در یک نگاه

در آغاز سخن، مروری کوتاه بر بیوگرافی زنده یاد آیت‌الله العظمی حسین وحید خراسانی به هنگام می‌نماید؛ چه این مهم موجب می‌شود که بستر زمانی فرازهای پی آمده، بیشتر فهم شود. در اثر پژوهشی «فرهنگنامه رجال روحانی عصر امام خمینی(ره)» منتشره از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تک نگاشته‌ای وجود دارد که جامع می‌نماید و مقصود ما را برآورده می‌سازد:

«آیت‌الله حسین وحید خراسانی، در سال ۱۳۰۰ ش در نیشابور و در خانواده‌ای متقی و پرهیزکار متولد شد. او پس از فراگیری خواندن و نوشتن، به تحصیل دروس دینی روی آورد و وارد حوزه‌علمیه‌مشهد مقدس شد. ادبیات، سطوح اولی و نهایی را از مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد نهاوندی صاحب تفسیر فراگرفت. پس از اتمام سطح، وارد درس خارج فقه مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی و آیت‌الله آشتیانی شد. علوم عقلی فلسفه و حکمت را از مرحوم میرزا ابوالقاسم الهی و میرزا مهدی آشتیانی آموخت. در سال ۱۳۲۷ش، در ری به محضر آیت‌الله العظمی سیدمحمد حجت کوه‌کمری رسید و پس از مذاکرات علمی، مفتخر به دریافت اجازه‌اجتهاد مطلق شد. سپس در ۲۷سالگی به قصد تکمیل تحصیلات دینی و استفاده از محضر مراجع حوزه‌علمیه‌نجف ـ در حالی که پیش‌تر به درجه‌اجتهاد رسیده بود ـ به آن شهر مقدس مهاجرت کرد. در نجف اشرف، در درس آیت‌الله العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت‌الله العظمی سیدمحسن طباطبایی حکیم و بالاخص آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی شرکت کرد. او از خطبای برجسته‌ای شد که سخنرانی‌های یک نفس و مسلسل‌وار او در مدت اقامت در نجف اشرف، معروف بود. وی در بدو ورود به نجف، در منزل آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی به منبر رفت و مورد تشویق علمای حاضر قرار گرفت. پس از آن شب‌ها و بعد از نماز جماعت آیت‌الله العظمی سیدعبدالهادی شیرازی، در مسجد شیخ انصاری به منبر می‌رفت. مدتی نیز در کشور کویت و در حسینیه‌سیدمحمد آن کشور به منبر می‌رفت، ولی پس از گذشت زمانی کوتاه و به امر آیت‌الله العظمی خویی از منبر رفتن خودداری کرد و به تحصیلات دینی خود ادامه داد. او در ۱۳۳۹ش، به ایران بازگشت. آیت الله وحید در مشهد مقدس، با اصرار فضلا، محصلین و علمای استان خراسان روبه‌رو شد و با خواست آیت‌الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی، در آنجا مقیم شد. او در دیدار با آیت‌الله العظمی میلانی، دلیل عدم تمایل خود به اقامت در مشهد را، مخالفت با شاه و ترس از استقبال اجباری از شاه در سفر به مشهد مقدس اعلام کرد. آیت‌الله العظمی میلانی به او تضمین داد که در این زمینه به او مساعدت خواهد کرد و به او توصیه نمود در صورت دعوت به چنین مراسمی، استدلال کند که با حضور آیت‌الله العظمی میلانی در مراسم شرکت خواهد کرد و چون آیت‌الله العظمی میلانی در چنین مراسمی حضور نمی‌یافت، بالطبع حضور وی نیز در آن منتفی می‌شد. پس از یکسال اقامت در مشهد مقدس، به شهر مقدس قم رفت و در حوزه‌علمیه آن شهر به تدریس دروس دینی پرداخت. او در کنار فعالیت‌های علمی، از مبارزات سیاسی غافل نبود و به‌خصوص نسبت به هجمه به مبانی دینی، حساسیت خاصی از خویش نشان می‌داد. در ۱۳۴۲ش و در جریان اقدامات سرکوبگرانه رژیم گذشته علیه مردم، نسبت به آن اعتراض کرد و به رژیم هشدار داد و واگذاری امتیازات به خارجی‌ها را محکوم نمود. در سال ۱۳۴۶ش، در انتقاد از تصویب طرح قانون حمایت از خانواده، در مسجد ارگ تهران سخنرانی کرد. وی همچنین نسبت به انتشار مطالب خلاف اسلام در نشریه‌ای موسوم به نشریه زن روز، اعتراض نمود. در ۱۳۵۵ش و در پی اهانت تلویحی برخی از نشریات به امام خمینی و مقام شامخ مرجعیت شیعه، در اعتراض به آن از حضور در کلاس درس خودداری نمود. در ماجرای توهین روزنامه اطلاعات به امام خمینی در دی ۱۳۵۶ش و متعاقب آن اعتراض طلاب به این اقدام رژیم، با معترضین همراهی نشان داد. در آن روز طلاب حوزه‌علمیه‌قم، به بیوت مراجع و مدرسین حوزه‌علمیه‌قم از جمله بیت ایشان مراجعه و نسبت به این اقدام رژیم شاه اعتراض کردند. وی در بیت خود و در اجتماع گسترده‌طلاب معترض، سخنرانی شدیداللحنی در محکومیت آن اقدام رژیم ایراد نمود. در آن سخنرانی با استناد به شعری، امام خمینی را «چراغی ایزدی» معرفی کرد که با توهین‌های رژیم خاموش نخواهد شد. سخنرانی او در روز نوزده دی ۱۳۵۶، تا ظهر آن روز طول کشید و در حالی که طلاب در حال بازگشت به حوزه‌ی علمیه بودند، دستور تیراندازی صادر گردید و حرکت آرام طلاب قم به خاک و خون کشیده شد! در پی یورش عوامل رژیم پهلوی به حرم رضوی (ع) در مشهد، وی با صدور اعلامیه‌ای شدیداللحن نسبت به آن اعتراض کرد. او در این اعلامیه، نهضت اسلامی امام خمینی و قیام مردم را حرکتی اسلامی و عکس‌العمل مظلوم در برابر ظالم نامید و نسبت به تاراج رفتن اموال ملت اعتراض کرد. آیت‌الله وحید خراسانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در وقایع مهم کشور به نقش آفرینی می‌پرداخت؛ همانگونه که حضور وی در جبهه‌های جنگ و در دوره دفاع مقدس، از جلوه‌های مهم این امر محسوب می‌شود. او در طول این سالها، همچنان به تدریس در حوزه‌علمیه‌ی قم ادامه داد و از مراجع بزرگ شیعه شد. خدمات و مؤسسات فراوانی از ایشان به یادگار ماند که یکی از آنها احیای شعائر فاطمی و عزای حضرت زهرا (س) است...»



آیت‌الله العظمی حسین وحید خراسانی در دوره جوانی

■ مبارزه در سنگر منبر و از طریق روشنگری دینی

نظری بر اسناد ساواک حاکی از آن است که حکومت پهلوی دوم، دائماً می‌کوشید تا با شکل دهی و تبلیغ نوع خاصی از کنشگری روحانیت و به ویژه مبلغان مذهبی، علما و وعاظ را به توجیه‌گران سیاست‌ها و اقدامات خویش، به‌ویژه در مقاطع حساسی چون اصلاحات ارضی مبدل سازد. با این حال نام آیت‌الله حسین وحید خراسانی در گزارشات محرمانه ساواک، همواره در زمره روحانیونی ثبت شده که در نقطه مقابل این خواست قرار داشته و دستگاه امنیتی را به چالش می کشیده‌اند. شمه‌ای از این موارد، در بخش‌های پی‌آمده دسته‌بندی شده است:

۱- جهان امروز، به دنیای شهوت و ظاهرسازی تبدیل شده است

انتقاد از شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نهایتا سیاسی روز، در زمره مهم‌ترین محورهای اعتراضات آیت‌الله وحید خراسانی در منابر خویش در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ به شمار می‌رود. بر حسب آنچه در اسناد ساواک آمده است، این تنقیدات در هیئات پرجمعیتِ مذهبی تهران طرح می‌شده است. در مقالی بر تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در این فقره می‌خوانیم: «پیش از استقرار کامل آیت‌الله وحید خراسانی در حوزه علمیه قم و مرجعیت عامه، سخنرانی‌های او در مجالس مذهبی تهران، به‌دقت از سوی مأموران ویژه ساواک رصد می‌شد. بر اساس یک گزارش در آذرماه ۱۳۳۸، در جلسه فوق‌العاده هیئت بنی‌الزهرا(س) که با حضور بیش از ۲هزارو ۵۰۰ نفر در حسینیه بنی‌الزهرا واقع در کوی تقوی (منشعب از خیابان ری) برگزار شد؛ آیت‌الله وحید خراسانی پس از سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ عباسعلی اسلامی به منبر رفت و پیرامون مسائل دینی و اجتماعی روز به ایراد سخن پرداخت. حساسیت این جلسات به‌قدری بود که به گفته گزارشگر ساواک، یکی از مؤسسین هیئت دستگاه ضبط صوتی در تهویه جلسه قرار داده بود تا مطالب ناطقین عیناً ضبط شود. در تیرماه ۱۳۳۹ نیز در مجلس

در گزارشی محرمانه از سوی نخست‌وزیری، با موضوع دسته‌بندی روحانیون و ذیل عنوان وعاظ ناراضی، آمده است: «به‌طوری که به تجربه ثابت شده است، عده‌ای از وعاظ درجه‌یک از قبیل: شیخ جعفر شجونی، شیخ محمود حلبی، وحید خراسانی و چند نفر دیگر، ضمن سخنان خود در مساجد و مجالس عمومی، به انتقادهای شدید از دستگاه‌های دولتی و بعضی مقامات پرداخته و موجبات نارضایتی و بدبینی مردم را نسبت به دستگاه‌های دولتی فراهم می‌کنند...»

آیت‌الله وحید خراسانی در ۱۹دی ۱۳۵۶ و در جمع معترضان به توهین به امام خمینی، اظهار داشت: «خمینی مانند نور است، اگر کسی پا روی نور بگذارد، نور خاموش نمی‌شود» مأمور ساواک در ادامه گزارش خود آورده است گوینده، سپس شعری قرائت کرد که مفهومش این بود آب دریا به دهان سگ نجس نمی‌شود و در حالی که رویش با نویسنده مقاله بود، با قاطعیت گفت: «ای احمق، تو به شخصی توهین کردی که معرفه است و آن‌قدر بزرگ است که تو را به حساب نمی‌آورد!»

عزاداری همین هیئت در منزل حاج علی‌اصغر شیرازی‌نژاد در خیابان ری (آب منگل) با حضور حدود ۵۰۰ نفر، آیت‌الله وحید خراسانی در منبر خود با لحنی صریح و انتقادی، به وضعیت فرهنگی، تجمل گرایی و شکاف طبقاتی عصر پهلوی تاخت و گفت: اگر تاریخ را ورق بزنیم، خواهیم دید که در هیچ زمانی از ابتدای دنیا تا به امروز، هیچ‌وقت مانند این دوره شیشه عقل مردم شکسته نشده و دنیای امروز، دنیای شهوت و ظاهرسازی شده است... تجملات بالا رفته و توقعات هم بیشتر شده، در نتیجه دخترها در منزل‌ها می‌ترشند و پسرها هم بی‌زن می‌مانند و به همان نسبت فجایع بالا می‌رود. سراسر این مملکت از مردم بیچاره و مستأصل پر شده، یک عده دیگر هر سال یک اتومبیل آخرین سیستم عوض می کنند؛ آخر چقدر می‌شود صبر کرد؟...»

۲- در صدر فهرست ساواک از «وعاظ ناراضی و ناراحت!»

بی تردید یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های سازمان اطلاعات و امنیت کشور، شناخت خطبا و سخنرانان منتقد و معترض و ایجاد محدودیت‌های متنوع برای ایشان بوده است. در دهه‌های ۳۰ و ۴۰، آیت الله وحید خراسانی در زمره این طیف از وعاظ بود و هم از این روی، سخنرانی‌های وی تحت رصد دقیق ساواک قرار داشت. در این میان کار به جایی رسید که این نهاد در آستانه ماه مبارک رمضان و موسم تصویب قانون غیرشرعی اصلاحات ارضی، پیشنهاد کرد از سخنرانی‌های او ممانعت به عمل آید. در مقال فوق آمده، در این باره خاطرنشان شده است: «مواضع انتقادی او باعث شد تا در تحلیل‌های کلان ساواک درباره روحانیت، نامش در فهرست وعاظ درجه‌یک و مخالف قرار گیرد. در یک گزارش محرمانه از سوی نخست‌وزیری (ساواک) با موضوع دسته‌بندی روحانیون، ذیل عنوان ۴- وعاظ ناراضی و ناراحت، آمده است: «به‌طوری که به تجربه ثابت شده است، عده‌ای از وعاظ درجه‌یک از قبیل: شیخ جعفر شجونی، شیخ محمود حلبی، وحید خراسانی، شیخ باقر نهاوندی، شیخ جواد فومنی و چند نفر دیگر، ضمن سخنان خود در مساجد و مجالس عمومی با انتقادهای شدید از دستگاه‌های دولتی و بعضی مقامات پرداخته و موجبات نارضایتی و بدبینی مردم را نسبت به دولت و دستگاه‌های دولتی فراهم می کنند...» نگرانی رژیم از تأثیرگذاری این گروه بر افکار عمومی در آستانه اجرای قانون اصلاحات ارضی، به اوج خود رسید. در بخش دیگری از همان گزارش محرمانه ساواک، به‌صراحت پیشنهاد شده است که برای پیشبرد اهداف رژیم، باید جلوی فعالیت این وعاظ گرفته شود: «به مناسبت تصویب قانون اصلاحات ارضی، مصلحت است در ماه رمضان سال جاری، از اداره جلسات مذهبی در تهران از سوی وعاظ نامبرده زیر: ۱- شیخ جعفر شجونی ۲- وحید خراسانی ۳- شیخ مرتضی انصاری ۴- شیخ باقر نهاوندی ۵- شیخ محمود حلبی ۶- شیخ جواد فومنی امام جماعت مسجد نو ۷- طالقانی امام جماعت مسجد هدایت ۸- حاج سید صدرالدین سیدجوادی که سابقاً در سخنرانی‌های خود بعضاً از دستگاه‌های دولتی انتقادات شدیدی به عمل می‌آوردند، جلوگیری به عمل آید...»

۳- به شخصی توهین کردید که اصلاً شما را به حساب نمی‌آورد!

از شاخص‌ترین فصول مبارزتی آیت‌الله وحید خراسانی، سخنرانی پرشور او در ۱۹ دی ۱۳۵۶ و در اعتراض به مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات درباره امام خمینی است. صوت باقی مانده از آن سخنرانی و نیز مخبرانی که آن را گزارش کرده‌اند، نشان می‌دهد این موضع‌گیری در عداد قاطع‌ترین سخنانی است که از سوی زعمای حوزه علمیه قم در دفاع از ساحت رهبر کبیر انقلاب اسلامی بیان شده است. در مقاله مورد استناد، این رویداد تاریخی به ترتیب پی‌آمده روایت شده است: «با اوج‌گیری نهضت اسلامی در سال ۱۳۵۶ و انتشار مقاله موهن روزنامه اطلاعات علیه امام خمینی(ره)، شهر قم در روز ۱۹ دی ۱۳۵۶ یکپارچه تعطیل شد و دهها هزار نفر از مردم، طلاب و بازاریان به خیابان‌ها آمدند. اسناد ساواک درباره وقایع آن روز نشان می‌دهد که بیت آیت‌الله وحید خراسانی، یکی از مقاصد اصلی و کانون‌های مهم تجمع راهپیمایان بوده است. بر اساس گزارش «خیلی محرمانه» ساواک از تظاهرات روز ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم، طلاب و معترضان پس از تجمع در مسجد اعظم و مدرسه خان، به‌صورت دسته‌جمعی به منازل مراجع و علمای بزرگ از جمله آیت‌الله شیخ هاشم آملی، علامه سید محمدحسین طباطبایی و مدرسه امیرالمؤمنین (که در آن آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی سخنرانی کرد) رفتند. گزارش ساواک تصریح می کند: «بعد از سخنرانی مکارم، طلاب به منزل وحید خراسانی رفتند» در دیگر اسناد و گزارش‌های مربوط به این رویداد نیز تأکید شده که جمعیت هزاران نفری تظاهرکنندگان که با شعارهای کوبنده و شجاعت در برابر نیروهای نظامی و کماندوهای اعزامی به قم ایستاده بودند، به طرف منزل آقای وحید خراسانی حرکت کردند. اوج تقابل کلامی و معنوی آیت‌الله وحید خراسانی با دستگاه حاکمه، در همان روز ۱۹ دی ۱۳۵۶ و در جمع طلاب خشمگینی رقم خورد که به منزل ایشان رفته بودند. طبق گزارش ساواک، در آن اجتماع ابتدا حجت الاسلام والمسلمین هادی مروی (داماد آیت‌الله خزعلی) سخنرانی کرد و از مقامات دولت خواست که نویسنده مقاله موهن را محاکمه کنند. پس از او، آیت‌الله وحید خراسانی لب به سخن گشود و در دفاعی ماندگار از جایگاه امام خمینی (ره) و مرجعیت شیعه، اظهار داشت: «خمینی مانند نور است، اگر کسی پا روی نور بگذارد، نور خاموش نمی‌شود.» مأمور ساواک در ادامه گزارش خود آورده است که آیت‌الله وحید خراسانی، سپس شعری قرائت کرد که مفهومش این بود که آب دریا به دهان سگ نجس نمی‌شود و در حالی که رویش با نویسنده مقاله (و دستگاه حاکمه پشت آن) بود، با قاطعیت گفت: «ای احمق، تو به شخصی توهین کردی که معرفه است و آنقدر بزرگ است که تو را به حساب نمی‌آورد» این اسناد تاریخی گواهی می‌دهند که آیت‌الله وحید خراسانی در تمام مقاطع حساس تاریخ معاصر، چه در منبرهای پرشور دهه ۳۰ و ۴۰ در تهران و چه در لحظات سرنوشت‌ساز قیام ۱۹ دی قم، هرگز در چارچوب مطلوب دستگاه پهلوی نگنجید و با صراحت لهجه، استقلال حوزه و دفاع از حریم مرجعیت را پاس داشت...»

■ ارجحیت تقلید از امام خمینی

آیت الله العظمی وحید خراسانی با آنکه از شاگردان آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی و برخی دیگر از فقهای نجف به شمار می‌رفت، اما همواره به مکانت والای علمی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی اذعان داشت و بنا بر قول برخی از یاران و دوستداران قدیمی خویش، ایشان را برای تقلید ارجح قلمداد می کرد. در این باره آنچه مرحوم حجت الاسلام والمسلمین اسماعیل فردوسی پور در خاطرات خویش بیان داشته است، بس مهم و روشنگر می‌نماید: «یکی از کسانی که من دوست داشتم در این مورد (مرجعیت امام خمینی) نظر بدهد، حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی بود. یک شب من به اتفاق دو نفر از طلاب خراسانی به نام‌های محمد حکیمی و مهدی مروارید، به محضر ایشان رفتیم و من مطلب را مطرح کردم. یک جمله‌ای ایشان فرمودند که این هم حاکی از صداقت و صمیمیت ایشان بود. فرمودند: من ۱۰سال است که شاگرد آقای خویی هستم و خوب استاد و شاگردی نمی گذارد تا درست قضاوت کنم؛ این موضوع را از من نپرس! پس از گفت‌وگویی، در نهایت به ایشان گفتم: به نظر شما بین آیت الله میلانی و آیت‌الله خمینی، کدام‌یک مقدم هستند؟ فرمود: آقای خمینی. گفتم: نسبت به آقای قمی چطور؟ فرمود: آقای خمینی. گفتم: نسبت به آقای آسید احمد خوانساری چطور؟ فرمود: آقای خوانساری فقه خوبی دارد، اما به پای خمینی نمی‌رسد. گفتم: خوب، در میان مراجعی که در قم هستند، بین آیت‌الله شریعتمداری و آیت الله خمینی کدامیک ارجح است؟ فرمود: آقای خمینی. گفتم: بین آقای گلپایگانی و آقای خمینی چه نظری دارید؟ فرمود: آقای خمینی. گفتم: بین آقای خمینی و آقای مرعشی نجفی؟ فرمود: آقای خمینی. مراجع ایران که تمام شد، رفتیم سراغ مراجع نجف. گفتم: حالا با مراجعی که در حوزه نجف وجود دارند، مقایسه می کنیم. گفتم: بین آقای خمینی و آقای سید عبدالاعلی سبزواری؟ آقای وحید فرمود: آقای خمینی. آقایان دیگر هم بودند، یکی، یکی اسم بردم، ایشان همچنان گفت: آقای خمینی. فقط باقی ماند آقای خویی. گفتم: خوب حالا رسیدیم به بزنگاه، بین آقای خویی و آقای خمینی به نظر شما کدام‌یک مقدم است؟ گفت: رسیدی به همان‌جایی که برای من مشکل است نظر بدهم؛ ولی این قدر بگویم که بین آقای خویی و آقای خمینی، یا تقلید از آقای خمینی متعین است، یا طرف تخییر است. گفتم: خب شما به ما قاعده یاد دادید؛ عقل حکم می کند آن که متعین است، او را انتخاب بکنی؛ شما می‌فرمایید یا آقای خمینی متعین است یا طرف تخییر است؛ خوب آقای خمینی متعین است. ایشان خندید و گفت: مطلب را از من گرفتی. گفتم: من هم همین را می‌خواستم. این نظر تحقیقی و نظر بادقتی بود که آیت‌الله وحید خراسانی، حاضر نبود به این آسانی‌ها آن را بازگو کند. من چون با ایشان از مشهد آشنا بودم و ایشان به من لطف داشتند و بعد هم اینطور بحث را جلو آوردم، ایشان مجبور شد که بگوید که من در نهایت گفتم: ما آقای خمینی را انتخاب کردیم...»

■ کلام آخر

به نظر می‌رسد که پژوهش در باب سیره سیاسی آیت‌الله العظمی وحید خراسانی و ثبت و ضبط دقایق آن، از محوری‌ترین ضرورت‌های بررسی در باب حیات آن بزرگ قلمداد می‌شود. امید می‌رود که این مهم در قالب تحقیقات مبسوط، به علاقه‌مندان و نیز محققان تاریخ حوزه‌های علمیه در دوره معاصر ارائه شود.